

مسئله و حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی: معرفت‌شناسی زبان و ارتباط مؤثر

حمید عبداللهیان^۱

دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران

چکیده

این مقاله می‌خواهد به نقش زبان و تنوع زبانی و فرهنگی از بعد معرفت‌شناسی بپردازد. ارتباطات بین فرهنگی در فرآیند تکوین علمی خود به دلیل غیرارتدوکسی بودن، در چمברה تعیین موضوع، نظریه و روش قرار دارد و در این مرحله از تکوین حداقل به تعیین یک امر نیاز دارد؛ ماهیت مسئله در ارتباطات بین فرهنگی چیست؟ بر این اساس، ادعای مقاله این است که با روشن شدن ماهیت مسئله در ارتباطات بین فرهنگی و نشان دادن راه‌های جستجو، راه حل مسئله، قالب علمی، قالب‌های الگویی و ملاحظات روش‌شناسانه آن نیز قابل تعیین و تشخیص خواهند بود. بدین منظور، مقاله با استفاده از روش‌شناسی ترکیبی اسنادی، مرور تاریخی و مصاحبه‌های عمقی نشان می‌دهد که مسئله در ارتباطات بین فرهنگی و حل آن، مستلزم رعایت نکاتی روش‌شناسی است که پیش از آن‌که در آموزه‌های کلاسیک دانشگاهی موجود باشد، در موضع معرفت‌شناختی و حلاجی فردی محقق نهفته است. بنابراین، در این مقاله بر برتری زبان و نشانه‌ها بر شکل‌گیری و حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی برای تحقق ارتباط مؤثر بین افراد در جوامع جدید تأکید می‌کنیم. مقاله سه دوره را در تاریخ تکوین علوم اجتماعی از هم متمایز می‌کند. در این مقاله بر دوره سوم که از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی که تاکنون ادامه دارد تأکید می‌کنیم دوره‌ای که رشد اولویت‌های فردی و جمعی اهمیت یافته است و نشان می‌دهیم که مسئله در ارتباطات بین فرهنگی از برآیند الف- سرخواری‌های علمی-الگویی دوره مدرن، ب- ملاحظات تجربه محلی، ج- نسبت با انتظارات فراملی و د- کنش متقابل با رسانه‌های جدید به ویژه اینترنت شکل می‌گیرد. تجارب این بحث نظری-روش‌شناختی را از کار در حوزه ایران به دست آوریم و در بسط بحث به کار می‌بریم.

واژگان کلیدی: ارتباط مؤثر، ارتباطات بین فرهنگی، الگو، مسئله علمی، معنی و نشانه.

مقدمه و طرح مسئله

این مقاله می‌خواهد به نقش زبان و تنوع زبانی و فرهنگی از بعد معرفت‌شناسی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که چه مسئله‌ای در روابط انسانی وجود دارد که تاکنون رشته‌های موجود علوم انسانی نظیر جامعه‌شناسی، ارتباطات و علوم سیاسی به آن پاسخی فراهم نداده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، از رویکرد مرور تاریخی بر تحولات علوم و نیز از مدل تکاثر اطلاعات در انسان‌شناسی لِنسکی^۱ استفاده خواهیم کرد. بدیهی است که این مقاله در یک قالب مرسوم مباحث خود را مطرح نمی‌کند، بلکه از روش ترکیبی تحلیلی تاریخی و انسان‌شناسی (با تأکید بر رابطه بین ارتباطات و فرهنگ) برای فراهم کردن پاسخ سود می‌برد. به همین منظور، ابتدا مفهوم‌سازی مرور تاریخی را ارائه و سپس یک قالب روش‌شناسی را معرفی می‌کنم که برای مشاهده وقایع و حوادث علم در تاریخ و به‌ویژه علم اجتماعی به کار برده‌ام. سپس به نتایج برخی از مشاهدات اتنوگرافیک^۲ خودم در آلمان (که در مارس ۲۰۰۸ انجام شده) و نیز مصاحبه‌هایم با متخصصین حوزه علوم انسانی اشاره می‌کنم. در پایان مقاله نشان می‌دهم که ارتباطات بین‌فرهنگی خود، یک علم مستقل است و مسئله آن نیز به رابطه میان جهان‌نشانه‌ها و سازوکارهای زبان‌شناسی و معنی‌سازی انسان‌ها در کنش‌های روزمره و برای برقراری ارتباط مؤثر مربوط می‌شود. استعاره‌ها، زمانی (به‌ویژه قبل از دوره مدرن و پیش از ۱۷۰۰ میلادی) برای برقراری رابطه میان ذهن و ابزارسازی بشر بدون واسطه عمل می‌کردند، اما ۱- با گسترش تعامل انسان و جهان مجازی، ۲- جهانی شدن ارتباطات، ۳- افزایش مرادفات قومی-نژادی در سطح جهان و ۴- بی‌اهمیت شدن تفاوت‌های مدرنیستی، اینک این رابطه مستقیم به‌سختی برقرار می‌شود.

توضیح آن‌که، تفاوت‌های مدرنیستی به دوتایی‌های مدرنیستی از معناسازی، میان سیاه و سفید تا معناسازی میان پیر و جوان و زن و مرد و غیره مربوط می‌شود و این دوتایی‌ها همیشه حاوی معانی خوب و بد و زشت و زیبا نیستند، اما این دوتایی‌ها برای کنش‌های روزمره مدرن در قالب‌های مفهومی زندگی روزمره مدرن تعبیه شده‌اند و هنوز هم از آن‌ها استفاده می‌کنیم. حاصل و نتیجه تأثیر چهار عامل بالا این است که انسان معاصر بیش از پیش نیازمند تعبیر کردن شده است (عبداللهیان و توکلی، ۱۳۸۲) چرا که کمتر می‌تواند معادل‌های عینی واژه‌ها و کلمات



1. Lenski, Gerhard, Jean Lenski and Patrick Nolan (1995),
2. Ethnographic

و مفاهیم را ببیند و به آنها اشاره کند. از این نظر، انسان معاصر در جهان اطرافش گرفتار است و باید هر نشانه‌ای را با نشانه‌ای دیگر و نه با یک واقعیت عینی تعبیر کند؛ گاه ۱۰ فرآیند تعبیر و معناسازی را باید طی کند تا شاید به واقعیت عینی دست پیدا کند. بنابراین همه ما در یک تناقض قرار گرفته‌ایم؛ هم می‌خواهیم جهان را معنی کنیم و هم ابزارهای معناسازی واژه‌ها و مفاهیمی است که خود نیز نیازمند آن‌اند که معنا شوند. از سوی دیگر، پیچیدگی‌های ارتباطات انسانی و دخالت محتوای رسانه‌ای نیز بر این مشکل افزوده است. برای مثال، میزان مهاجرت‌های موقت و دائم بین‌المللی و ازدواج‌های بین‌فرهنگی افزایش یافته است. مسئله جهان معاصر به تدریج به یافتن راهی برای کاهش تنش‌های بین‌فرهنگی محدود می‌شود. من نیز در این مقاله سعی می‌کنم به ارتباطات بین‌فرهنگی به منزله یک علم مستقل و شرح ماهیت مسئله آن بپردازم. برای حل مسئله نیز مطالعاتی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به گیت وود^۱ اشاره کرد. رویکرد گیت وود نیز بر این نکته صحنه می‌گذارد که تفاوت‌های بین‌فرهنگی و فرافرهنگی می‌تواند بر فرآیند حل مسئله تأثیرگذار باشند.

شاید با این پرسش مواجه شوید که چرا نباید از علمی همچون جامعه‌شناسی یا ارتباطات انتظار داشت که به این امر بپردازند؟ اگرچه پاسخ به چنین پرسشی بسیار دشوار است، اما نوعی اجماع و توافق نانوشته در میان دانشگاهیان وجود دارد که اگر جهان را جهان نشانه‌ها و زبان و معناسازی را ارتباط مؤثر امری ویژه بدانیم، تنها بخشی از جامعه‌شناسی و ارتباطات می‌توانند به این مسئله اختصاص یابند. همچنین، عینیت‌گرایی پوزیتیویستی در این علوم سستی اختلاط معرفتی در فرآیند تولید دستگاه‌های الگویی و روش‌شناسی ارتباطات بین‌فرهنگی را ایجاد می‌کند و حاصل تلاش آنها ممکن است این همان گویی^۲ به جای تولید دانش باشد. تاریخ بحران‌های الگویی علوم اجتماعی، به ویژه در جامعه‌شناسی نیز نشان می‌دهد که این علوم، خود با معضلاتی روبه‌رو هستند که پرداختن به ارتباطات بین‌فرهنگی بر این معضلات خواهد افزود.

رویکرد تحلیل و مرور تاریخی و تحولات تاریخ علم

لازم به ذکر است که تخصص من به - منزله نگارنده مقاله - انسان‌شناسی نیست، اما از

1. Gatewood, (1993). <http://www.lehigh.edu/~jbg1/probsolv.htm>
2. Tautology.



رویکردهای انسان‌شناختی به مثابه یکی از عناصر تحلیل چند رشته‌ای استفاده خواهیم کرد. البته، بر رویکردهای لنسکی و یولین^۱ به تحول جامعه انسانی و وضع ارتباطات بین فرهنگی در جوامع معاصر برای روشن ساختن پرسش این مقاله تمرکز بیشتری خواهیم داشت. از این منظر، مرور تاریخی مقاله، ترکیبی است از رویکردهای انسان‌شناختی، ارتباطات و جامعه‌شناسی. بر این اساس، الف- از ملاحظات فلسفه مدرن برای مرور بنیان‌های شکل‌گیری تفکر اجتماعی و تعریف امر اجتماعی مدرنیستی استفاده خواهیم کرد، ب- با توجه به رویکرد یولین از عناصر تحلیلی انسان‌شناسی برای شرح مشکلات شناخت "دیگری" با تکیه بر اهمیت شناخت فرهنگی در ترجمه "دیگری" بهره می‌برم، ج- از عناصر تحلیل ارتباطی برای شرح ضرورت کاربرد زبان برای تسهیل در شناخت "دیگری" استفاده می‌کنم و نشان می‌دهم که چه مسائلی در ارتباطات بین فرهنگی با ساختار شکنی زبان‌شناختی از نوع دریدایی پیوند خورده است. د- سرانجام این که از عناصر تحلیل جامعه‌شناختی برای شرح روابط درونی میان گروه‌ها و تحقق ارتباطات بین فرهنگی استفاده خواهیم کرد. این رویکرد ترکیبی، مسئله ارتباطات بین فرهنگی را در تحقق و بازتولید "دیگری"، در فرآیند تحول علوم انسانی می‌بیند.

اکنون نوعی فرجام را در تحول علوم انسانی مشاهده می‌کنیم و از این جهت چنین رویکردی به روابط انسانی برای تحقق "دیگری"، آن‌گونه که یولین نشان می‌دهد از میان رفته است و امکان تحقق و بازتولید "دیگری" مگر در مناسبات سیاسی ملل، دیگر فراهم نیست. در بین مردم عادی آنچه اهمیت یافته است از میان برداشتن فاصله‌های فرهنگی است. بر این اساس، دستگاه علمی و نیز الگویی جدیدی نیاز است تا به جای کمک به بازتولید "دیگری"، امکان برقراری ارتباط "ما"ها، "خود"ها و "دیگری"ها را فراهم کند. از این جهت، جنس تحولات معاصر سیاسی از نوع مدرنیستی نیست، بلکه از جنس فرهنگی فرامدرن است. اگر دقت کنیم، دستگاه‌های نظری و الگویی علوم اجتماعی نوع مدرن، دیگر قادر نیستند به چنین پدیده‌ای (ارتباطات بین فرهنگی) پردازند، چرا که اصل تعریف از اجتماع و جامعه را بر اشتراکات فرهنگی افرادی می‌گذارند که در مرزهای جغرافیایی خاصی گرد هم آمده‌اند؛ در حالی که ارتباطات بین فرهنگی تعریفی از اجتماع ارائه می‌کند که در برگیرنده هم اجتماعات بومی و هم غیربومی است. هم‌چنین، نبود چنین کفایت نظری به این دلیل است که دستگاه‌های نظری در سنت خویش تلاش می‌کردند تا رابطه میان "خود" و "دیگری" را مفهوم‌سازی کنند؛ در حالی که



1. Ulin (2001).

در واقعیت وجودی چنین "خود" و چنین "دیگری" باید ابتدا تردید می‌کردند و سپس آن را به منزله یک امر عینی مفهوم سازی می‌کردند.

به هر حال، در این دستگاه‌های نظری، امر انسانی، فرهنگی و اجتماعی نیز در چنین رابطه‌ای میان خود و دیگری معنا پیدا می‌کرد. در حال حاضر، روابط انسانی در بین فرهنگ‌ها چنان گسترش یافته‌است که هر خودی، خود یک "دیگری" است و جداسازی و طبقه بندی انسان‌ها بر این اساس دیگر مقدور نیست و بلافاصله در میان مخاطبین مقاومت و واکنش ایجاد می‌کند. گودی کنست (۱۹۹۳؛ ۱۹۹۵؛ ۱۹۹۸؛ آ؛ ۱۹۹۸ ب؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۴) بر همین اساس مشاهداتی را از تفاوت میان تجربه زندگی در ژاپن و فرهنگ آمریکایی خودش به دست آورد که اساس نظریه اضطراب و تردید و ارتباط مؤثر او شد. مفروضات نظریه مدیریت اضطراب/تردید گودی کنست از این قرار است:

می‌توان تصور کرد که در یک رابطه و مواجهه بین فرهنگی حداقل یک نفر غریبه به حساب می‌آید (گودی کنست، ۲۰۰۴: ۵). این امر ممکن است در شرایط گوناگون اتفاق بیفتد، برای مثال، دو نفر ممکن است تصمیم بگیرند، فرهنگ و کشور و در مواردی زبان یا حتی اعتقادات متفاوتی را برای ادامه زندگی انتخاب کنند. در این شرایط یک نفر غریبه به حساب می‌آید. غریبه‌ها در تعاملات اولیه و در این گونه شرایط به شدت دچار اضطراب می‌شوند و در می‌مانند که چه رفتاری باید داشته باشند (گودی کنست، ۲۰۰۴: ۵). این امر برای افرادی که از یک فرهنگ دیگر برای زندگی به کشوری جدید مهاجرت می‌کنند، بیشتر محسوس است و بیشتر برای آنها رخ می‌دهد. هم تردید و هم اضطراب، عوامل مستقل ارتباطات بین فردی - بین فرهنگی به حساب می‌آیند (همان).

غریبه‌ها رفتارهای خود را به صورت فعالانه‌ای مورد بازاندیشی قرار می‌دهند (همان)، به‌عنوان مثال در ازدواج‌های بین فرهنگی، فرد به طور مستمر رفتار خود را موشکافی و کنترل می‌کند و همین امر ممکن است سبب دلزدگی و ازدست رفتن اعتماد به نفس در وی شود. ارتباطات بین فردی - بین فرهنگی، نوع تعدیل یافته‌ای از سایر انواع ارتباطات است (همان). گودی کنست برای این نظریه ۹۶ آگزیوم^۱ را که عوامل ویژه‌ای محسوب می‌شوند و درجات

۱. آگزیوم را اصل متعارف و مفروض در نظر می‌گیرند. منظور گفتاری است که درست بودنش، معقول به نظر می‌رسد. بر مبنای چند آگزیوم می‌توان مجموعه‌ای از مفهوم سازی‌ها و نظریه پردازی‌ها را سامان بخشید و گفتارهای دیگری را استنباط کرد.



تأثیر اضطراب و تردید را ارزیابی می‌کنند و شش علت ظاهری مؤثر بر احساس اضطراب و تردید در افراد (شامل درک خود، انگیزه، واکنش، دسته‌بندی‌های اجتماعی، فرآیندهای موقعیتی و تماس) را معرفی می‌کند.

از نظر گودی‌کنست (۱۹۹۸)، اضطراب و تردید در افراد دارای بیشترین و کمترین آستانه است. پایین‌ترین آستانه اضطراب، عبارت است از کمترین درجه اضطرابی که افراد در تعامل با دیگران آن را احساس می‌کنند. همین‌طور، بالاترین آستانه اضطراب در واقع بیشترین اضطرابی است که افراد در تعامل با دیگران آن را حس می‌کنند. بر این اساس، هرگاه میزان اضطراب افراد، بالاتر از بیشترین آستانه اضطراب قرار بگیرد، در این صورت، ارتباط بین فرد مضطرب و سایرین به شکل مؤثر رخ نمی‌دهد. در این‌گونه شرایط که ارتباط مؤثر صورت نمی‌گیرد، افراد تمایل دارند تا به مبادله اطلاعات به ساده‌ترین روش ممکن، نظیر اعتماد به کلیشه‌ها و استفاده از گفتارهای گذرا و سطحی بپردازند. در مقابل، چنانچه اضطراب پایین‌تر از کمترین آستانه باشد، افراد اساساً انگیزه‌ای به برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، تفهیم کامل منظور خود و نیز انتقال پیام خود به دیگران نخواهند داشت. برای این‌که افراد از انگیزه لازم به منظور برقراری ارتباط مؤثر با دیگران برخوردار شوند، میزان اضطراب آنها باید بین پایین‌ترین و بالاترین آستانه باشد (جانیس، ۱۹۸۵: ۳۳۵).^۱

مولادزی (۲۰۰۵)^۲ نیز با تأکید بر اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و به‌ویژه تأثیر زبان و تولید معنا در ارتباطات میان‌فرهنگی، افق تازه‌ای را در بازشناسی مسئله در ارتباطات بین‌فرهنگی آشکار می‌کند. او با استفاده از چنین رویکردی نشان می‌دهد که مسئله زبان برای توسعه ارتباط مؤثر در میان اقوام آفریقای جنوبی یک عامل تعیین‌کننده بوده است. ماسگورت نیز با مطالعه فرآیند آموزش زبان انگلیسی در اسپانیا به دانشجویان انگلیسی به این نکته می‌پردازد که آگاهی این دانشجویان از زمینه فرهنگی کارآموزان اسپانیایی، این فرآیند را آسان‌تر می‌کند. همین‌طور بامر و وارنر (۲۰۰۶) فصل دوم کتاب خود را به نقش زبان در برقراری ارتباط مؤثر در تجارت بین‌فرهنگی اختصاص می‌دهند. چنین مطالعاتی یک امر مهم را آشکار می‌کند و آن این‌که فرآیندهای اجتماعی آن‌طور که در مفروضات فلسفه پوزیتیویزم آمده است، از پیش تعیین شده نیستند و "خود" و "دیگری" در فرآیند کنش‌های اجتماعی مبتنی بر زبان ساخته می‌شوند. این



1. Janis, I. (1985).

2. Phalandwa Abraham Mulaudzi, Senior Lecturer, Department of African Languages, University of South Africa.

رویکرد تحلیلی و مرور تاریخی را در بحث زیر به کار می‌بریم تا مسئله امروز جوامع از جمله ایران را در بازشناسی ارتباطات بین فرهنگی روشن کنیم.

روش‌شناسی تحلیل و مرور تاریخی و شکل‌گیری طرح مسئله در ارتباطات بین فرهنگی

همانطور که قبلاً گفته شد، این مقاله می‌خواهد نشان‌دهند که اصولاً مسئله در ارتباطات بین فرهنگی و حل آن مستلزم رعایت نکات روش‌شناسی است که پیش از آن‌که در آموزه‌های کلاسیک دانشگاهی موجود باشد، در موضع معرفت‌شناختی و حلاجی فردی محقق نهفته است. بنابراین، در این مقاله بر موضوع برتری زبان و نشانه‌ها بر شکل‌گیری و حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی برای تحقق ارتباط مؤثر بین افراد در جوامع جدید تأکید می‌کنیم.

تفکیک سه دوره در تاریخ تکوین علوم اجتماعی در این مقاله اهمیت دارد: ۱- دوره نخست از زمان کنت تا جنگ جهانی دوم جهانی، ۲- دوره دوم که از جنگ دوم جهانی تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۰ شمسی) ادامه یافت. ۳- دوره بعد از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون ادامه دارد. در دوره اول، شکل‌گیری ارتباطات بین فرهنگی ابتدا در حوزه سنت علوم اجتماعی و برای شناخت سازوکارهای تفاوت در اجتماعات انسانی و توسعه قوم‌مداری و یافتن راه‌های سلطه‌استعماری صورت گرفت (نگاه کنید به یولین، ۲۰۰۱). در دوره دوم، تأثیر تفکر مدرن در نظریه‌پردازی در حوزه همسان‌سازی اقتصادی جوامع متبلور شد. از مختصات این دوره، رشد رویکردهای توسعه در حوزه علوم اجتماعی در کشورهای غربی بود و محور اکثر آن‌ها توصیه به جهان "دیگری" بود تا خود را شبیه "ما"ی غربی کنند. در دوره سوم که ما اکنون با آن سر و کار داریم، رشد اولویت‌های فردی و جمعی اهمیت یافته است. به عبارت دیگر، مسئله این است که چگونه باید میان انتظارات فردی و نیازهای زندگی جمعی و فراملی سازگاری ایجاد کرد.

طرح مسئله در مطالعات بین فرهنگی تاریخچه‌ای دارد که آغاز آن به چگونگی رشد مدرنیسم و نضج علوم و به‌ویژه علوم اجتماعی و انسانی در غرب باز می‌گردد. از این جهت لازم است بحث را از این نقطه در تاریخ آغاز کنیم. یولین از منظری انسان‌شناسانه نشان می‌دهد که از آغاز پیدایش انسان‌شناسی در قرن نوزدهم، مسئله زبان و نقش آن در بازنمایی جوامع یک مسئله محوری در انسان‌شناسی و به‌ویژه انسان‌شناسی فرهنگی بوده است. در قرن بیستم نیز جامعه‌شناسی مسئله قانونمند و قانون-محور بودن روابط و کنش‌های اجتماعی را مطرح‌کند.



البته همان‌طور که ولف نشان می‌دهد این توسعه‌گرایی مدرنیستی در انسان‌شناسی هم حاکم شد (ولف، ۱۹۹۶). بعدها حاکمیت دستگاه نظری و تحلیلی مارکسیزم بر جریانات نظریه‌پردازی در حوزه جامعه‌شناسی، سبب شد تا تنوع دستگاه‌های فرهنگی جوامع و تنوع زبانی (و تولیدات فرهنگی آن) قربانی ادعای حقیقت بودن حاکمیت قانون بر رخدادهای اجتماعی-تاریخی و جبرگرایی ماتریالیستی در تاریخ شود. بنابراین، نوعی غفلت از تنوع فرهنگی همواره در الگوهای علوم اجتماعی تا دهه ۱۹۶۰ میلادی حاکم بود، اما در دهه‌های بعد از جنگ دوم جهانی به تدریج این بار تنوع فرهنگی به منزله یک قانون حاکم بر روابط انسانی پذیرفته شد و مارکسیزم ارتدکس نیز جای خود را به مکتب فرانکفورت و شاخه‌های کمتر افراطی مارکسیزم داد (نگاه کنید به کلنر، ۲۰۰۸). در اغلب مباحثی که در این انشعابات بیان می‌شد، نقد ادبی و جریان‌های فرهنگی ضرورتاً و برخلاف مارکسیزم ارتدکس، حاصل دستگاه‌های مادی در نظر گرفته نمی‌شد. از درون این جدال‌ها کم‌کم مطالعات فرهنگی پدیدار شد که بر زندگی روزمره تکیه داشت و این‌که زندگی روزمره شامل واقعیاتی می‌شود که نیازمند توجه جامعه‌شناسی است، ولی مورد غفلت واقع شده است.



تحلیل دوره‌های سه‌گانه در تاریخ تحول شکل‌گیری مسئله در ارتباطات بین فرهنگی

در همین دوران (دهه ۱۹۶۰ میلادی) و به‌طور هم‌زمان، رشته ارتباطات و مطالعات رسانه‌ای که پیش از این بیشتر در محتوای سایر رشته‌ها از جمله جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گرفت، به دلیل توسعه رسانه‌های جمعی و تأثیر آن‌ها بر افکار عمومی گسترش یافت و به شکل یک رشته مستقل دانشگاهی مطرح و تبدیل به علمی مستقل شد؛ ریشه این توسعه به تولید معنا و نقش زبان در معادلات ارتباطی مربوط است. از منظر هستی‌شناسی، به نظر می‌رسد که مسئله جامعه بشری فقط توسعه یافتن یا مدرنیسم به مفهوم لجستیکی، فناوریانه یا رفاهی نبوده است. همان‌گونه که هارت و نگری^۱ می‌گویند، حتی از ابتدای شکل‌گیری مدرنیسم، آنچه به منزله مدرنیته یا مدرنیسم پیش‌رفت و توسعه یافت، یک جریان انحرافی و ضد انقلابی نسبت به جریان اصیل مدرنیته بود که اساساً تحقق پیدا نکرد (هارت و نگری، ۲۰۰۰). شاید بی‌دلیل نبود که نیچه به نقد فلسفه عقلانیت که حاصل مدرنیسم بود و تمایز سوژه و اَبژه را نقادانه مدّ نظر قرار داد (نگاه کنید به استراترن، ۱۳۷۸). هایدگر در آغاز قرن بیستم به نقد گسترش تکنولوژی و سلطه آن بر

زندگی بشر پرداخت. بنابراین، باید مسئله در علوم اجتماعی به طور متفاوتی تحول پیدا می‌کرد. به عبارت دیگر، علوم اجتماعی موجود در دهه‌های پیش از ۱۹۶۰ میلادی نباید مسئله جامعه بشری را در نقاط جغرافیایی گوناگون در جای جای کره خاکی یکسان تلقی می‌کردند. در این میان، زبان و نقش آن در انتقال اطلاعات بیش از همه مورد غفلت واقع می‌شد، تصور بر آن بود که زیر بناهای عینی جهان و زندگی، تعیین کننده اند و بقیه ی امور از جمله زبان و فرهنگ به چگونگی عملکرد این زیر بناها وابسته هستند. البته سرمایه داری از طریق گسترش مدرنیته، این عینیت‌گرایی را توسعه بخشید و مارکسیزم ارتدوکس دولتی نیز چه در زمان لینن و چه بعد از او با ایده ی یوتوپایی اش به دنبال انتقال مواهب مادی از سرمایه داران به کارگران و محرومان یا طردشدگان از جامعه سرمایه داری بود. به این صورت تمرکز الگویی و نظری و سیاست‌گذاری دولتی، در الگوی سرمایه‌داری توسعه و در الگوی مارکسیزم بر رسیدن به عدالت قرار گرفت.

بر این اساس، زبان از منظر مدرنیسم به‌ویژه در حوزه ارتباطات علمی (پوزیتیویزم و حلقه وین و کارنپ) باید رسمی می‌شد (بودین، ۲۰۰۸)^۱، چرا که علم از نوع مدرنیته از نظر لایب‌نیتز^۲، تنوع مفهومی و واژگانی را نمی‌پذیرد و باید واژه‌های متافیزیکی و و بی معنی از آن زدوده شود تا همه مردم و دانشمندان در هر کجای عالم که هستند، برداشت یکسانی از انتقال اطلاعات علمی و غیره داشته باشند (همان و ماتز، ۱۹۸۹: ۱۷۸-۱۸۲). برخی نیز معتقد بوده‌اند که همه چیز اعم از امور علمی و غیره فقط و فقط زبان و گفتمان و علم نیز چیزی بیش از کنش و بازی زبانی نیست. بر این اساس، علم زمانی معنا پیدا می‌کند که با زبان تولید کننده‌اش همراه باشد (همان). اما حوادث دوران مدرن در نهایت به نفع رسمی کردن زبان و حذف تنوع زبانی و فرهنگی رخ داده و پیش‌رفته است. همان‌طور که بودین (۲۰۰۸) نشان می‌دهد، غیر کلامی شدن علم در علوم فنی و طبیعی با گسترش کامپیوترها رخ داده و دانش جنبه دیداری پیدا کرده است. نظریه علمی نیز الگوریتمی^۳ و محاسباتی و مرحله‌به‌مرحله شده است (همان). بودین (۲۰۰۸) در سال‌های دهه اول قرن بیست و یکم می‌توان نتیجه گرفت که نه این دیدگاه که زبان باید به نفع علم و یکسانی در ارتباطات علمی رسمی شود و نه این دیدگاه که همه چیز زبان و

1. Budin, Gerhard (Wien), (2008). http://www.inst.at/studies/s_0101_e.htm

2. Leibniz, in Mates, Benson, (1989). مباحث لایب‌نیتس در کتاب ماتز آورده شده است.

۳. روش الگوریتم اصطلاحاً برای اشاره به محاسبات رقمی به‌کار می‌رود. همچنین به تلاش برای حل مسئله به شیوه مرحله‌به‌مرحله نیز اطلاق می‌شود.



یک گفتمان است، دیگر کمکی نمی‌کند و باید راه میانه‌ای را برگزید چراکه پیچیدگی، تنوع و پویایی فرآیندهای ارتباطی علمی را نباید دست‌کم گرفت. در حوزه علم، واژه‌ها و مفاهیم یا ساخته می‌شوند یا از جای دیگری می‌آیند تا امکان انتقال معنا فراهم شود. در این فرآیند، معانی جدیدی در حوزه تولید علم ساخته می‌شوند (همان و عبداللهیان و توکلی، ۱۳۸۲).

نتیجه آن‌که، از ابتدا هم چیزی به معنای یکسان‌سازی فرآیند انتقال علم موجود نبوده و صرفاً سلطه ایدئولوژیک تکنولوژی‌گرایی و مدرنیسم و مؤلفه‌های ارزشی آن بوده است که دانش و فرهنگ و طرفداران تأثیر آن‌ها در زندگی انسان‌ها را وادار کرد تا به یکسان‌گرایی زبانی و فرهنگی تن در دهند تا از این طریق امکان انتقال مواهب مادی از جایی که تولید شده به جایی که فاقد آن است فراهم شود.

راه حلّ بودین این است که برای فهم فرآیندهای فرهنگی این پیش‌نیاز وجود دارد که هم فرآیندهای دیالکتیک بین فردی بودن شناخت و ارتباطات و هم جمعی بودن استانداردسازی نظام‌های نمادین و دانش که ایجاد هویت می‌کند، باید مورد تحلیل و مطالعه قرار گیرند. با چنین قالبی، بودین مسئله زبان و علم را در مطالعات فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد (نگاه کنید به بودین، ۲۰۰۸). در عین حال، بودین از مسائل معرفت‌شناسی که در مطالعات فرهنگی وجود دارند نیز آگاهی دارد و معتقد است هنوز تکثرگرایی روش‌شناسی، واژه‌شناسی و نظری در مطالعات فرهنگی انعکاس پیدا نکرده است. از نظر او ما می‌خواهیم با به‌کارگیری مطالعات فرهنگی به نجات علم اجتماعی و انسانی از بحران پردازیم (همان). چنین گرایش‌هایی در حوزه علوم و به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی در کشوری نظیر ایران نیز مشاهده می‌شود، چرا که از اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی گرایش‌های آشکاری برای توسعه مطالعات فرهنگی مشاهده شده است و اکنون در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ شمسی مطالعات فرهنگی به رشته‌ای مستقل در برخی از دانشگاه‌های ایران از جمله دانشگاه تهران تبدیل شده است. این در حالی است که از نظر بودین ماهیت تکرار شده‌ای مطالعات فرهنگی تغییری نکرده است، چرا که اسامی مؤسسات تحقیقاتی را تغییر داده ایم، اما بنیان‌های رشته‌ای این رشته تغییری نکرده است (همان). شاید این نگاه را بتوان در تغییر رشته‌های جامعه‌شناسی یا ارتباطات به مطالعات فرهنگی چه در ایران و چه در خارج از ایران مشاهده کرد. البته در ایران بیشتر برای تأسیس رشته مطالعات فرهنگی مصروف شده است. در مصاحبه با خبرنگار علوم اجتماعی متوجه شدم که نقص بزرگی در حوزه معرفت‌شناسی مطالعات فرهنگی وجود دارد، به‌ویژه این‌که اغلب متولیان مطالعات



فرهنگی درک معرفتی خود را بر واردات اصول موضوعه و قضایای نظری این رشته استوار کرده‌اند و هنوز مباحث از بوردیو، هوگارت، فوکو، فیسک و... بر انتقال تجارب متخصصین داخلی ارجحیت دارد. نکته قابل ذکر این است که مطالعات فرهنگی توسعه پیدا کرد تا به اموری بپردازد که علوم اجتماعی سنتی از آنها غفلت کرده‌بودند. بنابراین، در ایران اصل را باید بر تولید قضایای نظری مطالعات فرهنگی ایرانی گذاشت، گرچه مطالعه متون غیر ایرانی هنوز هم باید در دستور کار باشد تا از تجارب دیگران غفلت نشود. از این رو مطالعات فرهنگی ایرانی هنوز متولد نشده است، اگرچه تلاش‌ها در این جهت ادامه دارد.

اهمیت مطالعات بودین و کلنر^۱ نشان می‌دهد توجه آنها به زیست-جهان است که اغلب تصور می‌شود ماهیتی محلی دارد ولی آنها معتقدند مقابله زیست-جهان محلی با دینامیسم‌های جهانی موجب شکل‌گیری مفاهیم جدیدی از فرهنگ و هویت‌های فرهنگی می‌شود.

نقد کلنر به مطالعات فرهنگی انگلیس که از هنر غفلت می‌کند و به مطالعات فرهنگی آمریکا که فقط به مطالعه فرهنگ عامه می‌پردازد، نشان می‌دهد که مسئله-محوری یا مسائل-محوری علوم اجتماعی کماکان با بحران پاسخ مواجهند؛ به نحوی که علوم اجتماعی را در بسیاری از کشورها با بحران مشروعیت مواجه کرده‌اند. در برخی از کشورها از جمله آمریکا و انگلیس، توسعه رشته‌های علمی در این حوزه بیشتر یک ماجراجویی آکادمیک محسوب می‌شود تا فراهم کردن دستگاه‌های علمی که بتوانند برای مسائلی که علوم انسانی سنتی آنها را بدون پاسخ‌ها کرده‌اند، پاسخ مناسب ارائه کنند. اگر مطالعات فمینیستی و مطالعات نژادی-قومی را با مطالعات گروه‌های منحصر به فرد مقایسه کنیم، روشن می‌شود که تجاری شدن علم یکی از دلایل عمده رشد مطالعات درباره گروه‌های غیر عادی و یا منحصر به فرد بوده است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چرا ارتباطات بین‌فرهنگی اکنون مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. از ملاحظات نظری مقاله حاضر چنین برمی‌آید که توجه به ارتباطات بین‌فرهنگی به دلیل استمرار مسائل پنج‌گانه زیر در حوزه علوم اجتماعی و انسانی قرار دارد: مسئله معرفتی مربوط به مطالعات بین‌فرهنگی کماکان در نظریه اجتماعی مورد بحث و به انجام نرسیده است. برخورد مدرنیستی با تفاوت‌ها (از جمله تفاوت‌های فرهنگی) از ابتدا وجود داشته و مسئله معرفتی در شناخت جامعه انسانی ایجاد کرده و هنوز هم پاسخ مناسبی

1. Kellner, Douglas, (accessed on 27 February 2008), in the following site:
<http://www.uta.edu/huma/illuminations/kell16.htm>



پیدانشده است. در این میان، غیرارتدوکس بودن ارتباطات بین فرهنگی بر ضرورت شناخت مسئله افزوده است. بنابراین، حوزه مطالعات بین فرهنگی، خود نیز یک مسئله معرفتی را در برداشته و این به خاطر رویکردهای نظری حوزه علوم اجتماعی بوده که فرض را بر این گذاشته بودند که وضع موجود بهتر از وضع پیشین است و مرجع وضع موجود را کشورهای صنعتی قرار می دادند. چنین فرضی جهان را به دو دسته خوب و بد و پیشرفته و عقب مانده تقسیم و وضعیت خطرناکی را ایجاد می کرد که از دل آن جنبش های داروینستی، نازیسم، جنگ های جهانی و نظریه های سلطه سر بر آوردند.

تضادهای قومی، جنسی و نسلی بر مطالعات بین فرهنگی فشار می آورند که این تضادها را مسئله محوری ارتباطات بین فرهنگی قرار دهند، در حالی که نسبت این تضادها با مسائل سلطه در جهان و نیز مسائل ایدئولوژیک هنوز تعیین نشده است. به عبارت دیگر، هنوز مشخص نیست جنس این تضادها اجتماعی- فرهنگی است یا سیاسی. چنانچه جنس این تضادها اجتماعی- فرهنگی باشد، در در حوزه ارتباطات بین فرهنگی قرار می گیرند و در غیر این صورت به مشکلات معرفتی حوزه جدید ارتباطات بین فرهنگی می افزایند. تحولات جهانی و به ویژه مهاجرت های جهانی که اغلب ناشی از بحران های موجود در کشورهاست، اشکال جدیدی از زندگی جمعی و محلات را به وجود آورده است و کماکان استمرار دارد. از جمله می توان به افزایش ازدواج های بین فرهنگی اشاره داشت (اصغری، ۱۳۸۶).

استمرار نابرابری های اقتصادی در سطوح ملی و جهانی نیز مشهود است. فلسفه مدرن تلاش می کرد توجیه مناسبی برای تکنولوژیک و مدرن شدن بیاورد. اما اکنون در دهه اول قرن بیست و یکم میلادی هنوز مسائل عمده جهان چه در خاورمیانه و چه در کشورهای فقیر حل نشده است. آخرین گزارش های سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ نیز بر این نکته تأکید دارند که بحران غذا و افزایش فقر در جهان کماکان ادامه دارد. آنوپ شاه^۱ می نویسد: «۸۰ درصد از جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می کنند که تفاوت درآمدها در آنها رو به گسترش است و ۴۰ درصد از جمعیت فقیر جهان تنها ۵ درصد از درآمدها را به خود اختصاص می دهد» (آنوپ شاه، ۲۰۰۸).

هویت و نقش آن در کنترل اضطراب های فردی، اجتماعی، منطقه ای و جهانی نیز بر این مجموعه افزوده است (شارکی، ۲۰۰۴).



1. Anup Shah (2008). <http://www.globalissues.org/TradeRelated/Facts.asp>

مسائل پنجگانه بالا که در شکل گیری ارتباطات بین فرهنگی نقش داشته‌اند، نشان می‌دهند که مسئله در ارتباطات بین فرهنگی در نتیجه برآیند پنج عنصر زیر آشکار می‌شود:

۱- ناکامی‌ها و سرخورده‌گی‌های علمی- الگویی دوره مدرن در حوزه اجتماعی و بلا تکلیفی روش‌شناسی و معرفتی در خصوص هستی امر عینی- اجتماعی. منظور از سرخورده‌گی‌های علمی- الگویی نقدی است که فوکو به اصل دانش مدرن و نظام لیبرال دموکراسی می‌کند. تلاش فراوانی برای نجات الگوهای مشهور سنتی علوم اجتماعی از سوی آلتوسر (۱۹۶۵)؛ (۱۹۶۷)^۱ و تایلور (۱۹۷۹)^۲ انجام شد اما نتیجه‌ای جز ناکامی و سرخورده‌گی در الگوهای موجود علوم اجتماعی نداشت و بحران مشروعیت علمی در حوزه الگوهای سنتی علوم اجتماعی ادامه یافته است. نگارش این مقاله نیز خود یکی از همین تلاش‌هاست تا بخشی از مسئله سنتی علوم اجتماعی را حل کند.

۲- ملاحظات تجربه محلی که قبلاً مورد توجه تحلیل‌گران اجتماعی دوره مدرن به دلیل سلطه قانون‌گرایی در حوزه علم قرار نمی‌گرفت،

۳- افزایش انتظارات محلی در نسبت با انتظارات فرامحلی و فراملی؛

۴- کنش متقابل با رسانه‌های جدید و تسریع در فرآیند جهانی شدن؛

۵- اهمیت زبان و فرهنگ برای تولید معنای زندگی.

اگر مبنای شناخت مسئله در ارتباطات بین فرهنگی عناصر پنج‌گانه بالا باشند، باید پذیرفت که ارتباطات بین فرهنگی با ماهیت چندرشته‌ای خویش بر نقش زبان و انتقال معنا در ایجاد مسائل بالا تأکید بیشتری می‌کنند. براین اساس، به مطالعات انسان‌شناسانه یولین (۲۰۰۱) و مطالعات ارتباطی گودی کنست (۱۹۹۳؛ ۱۹۹۵؛ ۱۹۹۸؛ آ؛ ۱۹۹۸؛ ب؛ ۱۹۹۹؛ ۲۰۰۴) اشاره می‌کنیم. برای مثال، گودی کنست به موضوع ارتباطات بین فرهنگی و تجربه خودش در ژاپن می‌پردازد تا نقش اضطراب و تردید را بر برقراری ارتباط نشان‌دهد. اصغری با کاربرد نظریه اضطراب و تردید کنست نشان می‌دهد که اضطراب و تردید به هنگامی که زوجین در جریان شناخت الگوهای فرهنگی یکدیگر قرار دارند، می‌تواند ارتباط مؤثر بین زوجین را تحت تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، از ابتدای قرن نوزدهم میلادی که علم اجتماعی نضج گرفت، مسئله

۱. نگاه کنید به مقاله آلتوسر (۱۹۶۷) در آدرس زیر:

http://home.comcast.net/~platypus1917/althusser_overdetermination_nlr41.pdf

و نگاه کنید به لچت (۱۹۹۴).

2. John Taylor (1979).



شناخت کنش‌های اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری سایر رفتارهای جمعی باید از تأثیر و تأثر زبان و انتقال معنا در بین انسان‌ها متفاوت می‌شد، به طوری که از همان زمان و نه سال‌ها بعد در سال‌های ۲۰۰۰ میلادی علم دیگری به عنوان ارتباطات بین‌فرهنگی شکل می‌گرفت. اما همان‌طور که یولین نشان می‌دهد و در متون انسان‌شناسی سنتی نیز مستند شده است، در سال‌های نخستین رشد علوم اجتماعی و به ویژه در قرن نوزدهم رابطه مکانیکی میان فرد و جامعه موضوع اصلی علم اجتماعی شد و تلاش برای شیء کردن واحدهای مطالعاتی اجتماعی به ویژه در کارهای دورکیم (۱۸۹۵) گسترش یافت. در عین حال، چنانچه به شیوه تحلیل توماس کوهن (۱۹۷۰)^۱ از تطور علم اجتماعی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که بسیاری از واحدهای اجتماعی و فرآورده‌های آن‌ها از فرآیند تحلیل اجتماعی عقب ماندند و نوعی عقب‌ماندگی در پاسخ به مسائل جدید مشهود بوده است که هنوز هم در کشور ما، ایران، دیده می‌شود.

در همین زمینه می‌توان به بحث‌های دی‌والت و کرسول اشاره داشت که نشان می‌دهند فرآورده‌های فرهنگی، خود فرآورده‌های جمعی هستند اگرچه توسط افراد نوشته و یا تولید می‌شوند. از این منظر، خوانش رمان و خوانش متن کمک به شناخت فرآیندهای اجتماعی می‌کنند یعنی فرآیندهایی که در ظاهر قابل مشاهده نیستند. من و دو تن از دانشجویان دکترای جامعه‌شناسی نیز برای خوانش تاریخ قاجار به مجموعه‌ای از فرآورده‌های زن نوشته روی آوردیم تا ببینیم چه بخشی از واقعیت اجتماعی آن دوران از تحلیل‌های اجتماعی باز مانده بودند (عبداللهیان، حمیدی و فرجی، ۱۳۸۵). تجربه ما نشان داد که نوشتار این زنان متن‌زبانی است که می‌تواند ما را به واقعیت گذشته تاریخی نزدیک کند.

نگاه تاریخ‌نگارانه اجتماعی و نگاه جامعه‌شناختی بسیاری از جمله احمد اشرف، همایون کاتوزیان، چارلز عیسوی، جولیان بهاریر و دیگران به تاریخ قرن نوزده ایران نشان می‌دهد که بخش قابل ملاحظه‌ای از تحولاتی که زنان در آن نقش داشته‌اند از دایره تحلیل باز مانده بودند و تاریخ قاجار یکسره به شرح ناکامی‌های اقتصادی و سیاسی ایران تقلیل یافته بود (نک. عبداللهیان، ۲۰۰۴)^۲. اما رمان‌ها و متون زن-نوشته نشان می‌دهند که با آن‌که در آن زمان جامعه ایران سنتی و زن ایرانی، عنصری در حوزه خصوصی مردان محسوب می‌شد، برخی از



1. Kuhn, (1970).
2. Abdollahyan.

زنان از جمله زنان درباری (مثل همسر ناصرالدین شاه) و برخی زنان شاعره نقش مؤثری در شکل‌گیری‌ها و تحولات اجتماعی- فرهنگی داشتند. به نظر من به‌همین دلیل است که ارتباطات بین‌فرهنگی برای ما ایرانیان اهمیت بیش از اندازه‌ای پیدا کرده است چرا که آن‌چه هنوز به لحاظ معرفت‌شناسی در شناخت جامعه ایران مورد غفلت قرار می‌گیرد اما بودین به آن اشاره می‌کند، محلی بودن مسئله شناخت اجتماعی است، در حالی که در ایران هنوز ترجیح داده می‌شود تا فکر و نظریه اجتماعی از بیرون از ایران وارد شود و اصولاً نقص شناختی در باره پدیده‌های اجتماعی ایران به قوت خود باقی مانده است. سازوکارهای امتزاج و درهم آمیختگی میان اقوام ایرانی و تنوع زبانی در میان آن‌ها، یکی از مسائل عمده‌ای است که هنوز بسیار مبهم به آنها پاسخ داده می‌شود و مسائل قومی اغلب در چنبره پیچیدگی‌های هویتی و سیاسی ناشناخته باقی مانده‌اند.

قصد من این نیست که به ارتباطات بین‌فرهنگی به شکل یک راه حل قطعی برای جبران کمبودهای شناختی نگاه کنم و نتیجه بگیرم که همه چیز زبان است و فرآورده‌های زبانی (گفتار، نوشتار و تفسیر تصویری) به شکل‌گیری‌های اجتماعی در سطح محلی، منطقه ای یا جهانی کمک می‌کنند. باید اضافه کنم که زبان و فرآورده‌های آن در شکل دادن به گروه‌های اجتماعی چه در درون و چه در بیرون از ایران شاید به اندازه عامل اقتصادی اهمیت پیدا کرده است. شارکی^۱ در جامعه کانادا همین مشکل را با مسئله یافتن هویت مرتبط می‌کند و نشان می‌دهد یکی از نگرانی‌های جامعه کانادا همین رابطه زبان و هویت است. بر این مطالعات باید کارهای بیووا و همکارانش^۲ را اضافه کرد.

فرآیندهای جهانی شدن و آثار شکستن مرزهای ملی جوامع و افزایش اختلاط فرهنگی بین افراد و جوامع نیز انکارناپذیر است. در مشاهده‌ای که درباره زوج‌های بین‌فرهنگی انجام داده‌ایم (اصغری، ۱۳۸۶) در برخی موارد متوجه‌شدم که نرخ ازهم‌گسیختگی و طلاق در میان این زوج‌ها بسیار پایین‌تر از نرخ طلاق در میان زوج‌های معمولی است. کودکان نیز خانواده‌هایی با ازدواج‌های بین فرهنگی فرآیندهای پیچیده‌تر فرهنگی را برای تعیین هویت خویش طی می‌کنند. در برخی از مشاهدات در مطالعه‌ای که در جامعه آلمان در فروردین ۱۳۸۷ انجام دادم، مشخص شد که کودکان در خانواده‌هایی با ازدواج‌های بین فرهنگی مجبورند حتی

1. Sharkey, Andrea.

2. Beauvais, C., McKay, L., & Seddon, A., (2001),



تا سه زبان را فرا بگیرند. مشاهده کردیم که برای این گونه کودکان هنجارپذیری متضمن ساخت معانی جدیدی از روابط اجتماعی است که زبان نقش محوری را بازی می‌کند. هم‌چنین، ارتباط مؤثر در میان این زوجین راحت‌تر صورت می‌گیرد، چرا که طبق نظر گودی کنست، این زوجین از خطرات تفاوت‌های فرهنگی آگاهند و نرخ اغماض، تساهل و تحمل در آنها افزایش و نرخ تردید و اضطراب کاهش می‌یابد. زوجین برای بقای زندگی خود تمایل پیدا می‌کنند تا با مفهوم سازی جدید از جهان، معانی جدیدی را تولید می‌کنند و بنابراین ارتباط مؤثر از طریق کاهش اضطراب و تردید و افزایش اغماض و معرفی مفاهیم جدید صورت می‌گیرد.

در این شرح، مسئله را به طور عمده به شیوه حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی، فاصله گرفتن از الگوهای قوم مداری که قابلیت‌های الگویی علم اجتماعی سنتی هم آن‌ها را بازتولید می‌کرد و توسعه ظرفیت‌های فردی برای برقراری ارتباط مربوط دانستیم. این که، زبان و معرفت‌شناسی محور مسئله شناسی در ارتباطات بین فرهنگی است یا خیر به این بستگی دارد که حل مسئله ارتباطات بین افراد و گروه‌ها چقدر در گرو حل مسائلی است که به اصل زبان و نقش آن در هویت‌سازی افراد دارد.

نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی لنسکی و ولف به ما می‌آموزد که خلق ابتکارات انسان‌ها همچنان ادامه دارد (به تینتر، ۱۹۹۶). من در این مقاله به نحوه تکاثر یا تراکم یافته‌های علمی در حوزه ارتباطات فرهنگی به مثابه یکی از حوزه‌های خلق ابتکارات زبانی و نشانه‌ای پرداختم تا نشان‌دهم که مسئله عمده در ارتباطات بین فرهنگی به معادلات زبانی و تولید معنا و شکل‌گیری نظام نشانه‌ها مربوط می‌شود. وقتی به تحلیل و مرور تاریخی شکل‌گیری علوم درباره پرداختن به مسئله تفاوت میان انسان‌ها دقت کردم و دریافتم که علت رشد مطالعات فرهنگی و اکنون، ارتباطات بین فرهنگی همانا پرداختن به پرسش‌هایی بوده است که علوم اجتماعی سنتی، ۱- از پاسخ به آنها غفلت کرده بودند و ۲- الگوهای آن‌ها نتوانسته پاسخی به این پرسش‌ها دهند.

همان‌گونه که کوهن نشان می‌دهد، ناتوانی یک علم در پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده، باید به خلق الگوهای جدید در همان علم می‌انجامد اما دستگاه‌های الگویی علوم انسانی از ترمیم مفروضات خود برای خلق الگوهای جدید بازماندند، چرا که اساساً جنس پرسش‌ها



مربوط به فرآیند کاربرد زبان و تولید معنا می‌شده است. در نهایت، ارتباطات بین فرهنگی به عنوان علمی جدید به تدریج پا به عرصه وجود می‌گذارد و مسئله آن به کاربرد الگوهای تولید معنا برای برقراری و استمرار ارتباط مؤثر در بین افراد مربوط است.

روش‌شناسی ارتباطات بین فرهنگی، چندوجهی و همان‌گونه که کراسول می‌گوید ترکیبی است، چرا که جنس واقعیت‌های تولیدی در جهان و در دوره بعد از تکنولوژیک شدن، مبتنی بر نشانه‌های غیر ملموس در فضای مجازی است. از زمانی که جنگ دوم جهانی به پایان رسید فرآیند تولید این نشانه‌ها تندتر و اندازه آن‌ها حجیم‌تر شده است. بر این اساس مسئله در ارتباطات بین فرهنگی به‌طور عمده به کاربرد رموز زبانی برای تولید معنا مربوط می‌شود و این‌که چگونه این فرآیند به تسهیل یا کندی ارتباطات انسان‌هایی می‌انجامد که از زمینه‌های فرهنگی گوناگون می‌آیند تا با یکدیگر ارتباط مؤثر برقرار کنند.

ما در ایران تجربه چند هزار ساله برای کاهش اثر زمینه‌هایی داریم که ارتباط مؤثر را به چالش می‌کشند. از این نظر باید توجه داشت که تکیه به منابع غیرایرانی برای تولید الگوهایی که به ما کمک کنند تا ارتباطات بین فرهنگی را بفهمیم، جای تردید دارد. در عوض، پیشنهاد بهتر این است که تجربه ایرانی را در کنار دانش غیرایرانی قرار دهیم، البته حتی در این صورت هم، باید توجه بیشتری به تجربه ایرانی مبذول کنیم.



منابع

- اباذری، ی. (۱۳۸۲) «حَلّ مسئله»، در مجله نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۳۰۳-۳۱۸.
- استراتون، پ. (۱۳۷۸) *آشنایی با نیچه*، ترجمه مهرداد جامعی روشن، تهران: نشر مرکز.
- اصغری، م. (۱۳۸۶) فشارهای روانی، تنش‌ها، چالش‌ها و تکنیک های مقابله در ارتباطات انسانی: مطالعه موردی زوج‌های بین‌فرهنگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- دورکیم، ا. (۱۳۴۳) *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه فارسی از علی محمد کاردان، تهران: انتشارات موسسه ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- عبداللهیان، ح. و توکلی، ا. (۱۳۸۲) «ساخت جهان مجازی با دلالت‌های فرآینمایی»، در مجله نامه پژوهش فرهنگی، سال هشتم، شماره ۸، صص ۶۹-۹۸.
- عبداللهیان، ح.، حمیدی، ن. و فرجی، م. (۱۳۸۵) «روایت‌شناسی: موارد خاصی از بازاندیشی خویشتن زنانه در ایران»، در مجله نامه علوم اجتماعی، دوره -، شماره ۲۷، صص ۵۷-۹۳.
- لپت، ج. (۱۹۹۴) *پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسا مدرنیته*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته.
- Abdollahyan, H. (2004) *Conceptualization of Reality in Historical Sociology; Narrating Absentee Landlordism in Iran*, Tehran: SayeRoshan Publications.
- Althusser, L. (1965) *For Marx*, New York: Pantheon.
- Althusser, L. (1967) "Contradiction and Over determination", in *New Left Review*, I (41): - , also available at <http://www.newleftreview.org/?view=42>
- Beamer, L. & Varner, I. (2006) *Intercultural Communication in the Global Workplace*, Boston: McGraw-Hill/Irwin.
- Beauvais, C., McKay, L., & Seddon, A., (2001) *A Literature Review on Youth and Citizenship*, Ottawa: Canadian Policy and Research Networks.
- Budin, G. (1999) "Language and Knowledge in Cultural Studies; On the Dynamics and Complexity of their Terminologies", accessed on 27 February 2008.
- Creswell, W. (1998) *Qualitative Inquiry and Research Design; Choosing Among Five Traditions*, Thousand Oaks: Sage Publications.
- Creswell, W. (2003) *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods*, Thousand Oaks: Sage Publications.
- DeVault, M. (1999) *Liberating Method Feminism and Social Research*, Philadelphia: Temple University Press.
- Gatewood, J. (1993) "Intracultural Variability and Problem-Solving", Presented at the 92nd Annual Meeting of the American Anthropological Association, Washington, D.C. (November 17-21, 1993), in an invited session entitled "Individual Variation and Cultural Models" (Morris Freilich, Organizer; Society for Psychological Anthropology and Association of Senior Anthropologists, sponsors), also available at <http://www.lehigh.edu/~jbg1/probsolv.htm>



- Gudykunst W. (1995) "Anxiety/uncertainty Management Theory, Current Status", in R. Wiseman (Eds.), *Intercultural Communication Theory*, Thousand Oaks\ CA, Sage.
- 1998)_____a) "*Applying Anxiety / Uncertainty Management AUM Theory to Intercultural Adjustment Training*", California State University, Fullerton.
- 1993)_____) "*Toward a Theory of Effective Interpersonal and Inter-group Communication: An Anxiety/uncertainty Management Perspective*", in R. L. Wiseman & J. Koester (Eds.), *Intercultural Communication Competence*, Newbury Park, CA: Sage.
- 1998) _____b) "*Anxiety in Intercultural Relations*", *Paper Presented at the Conference on Interdisciplinary Theory and Research on Intercultural Relations*, Californias Fullerton, CA.
- 1999)_____) "*Anxiety in Inter-group Relations: A Comparison of Anxiety / Uncertainty Management Theory and Integrated Threat Theory*", California State University, Fullerton, CA.
- (2004)_____ *Theorizing About Intercultural Communication*, London: Sage Publications.
- Hardt, M. & Negri, A. (2000) *Empire*, Cambridge: Harvard University Press.
- Janis, I. (1985) "*Stress Inoculation in Health Care*", in A. Monat, & R. Lazarus (Eds.), *Stress and Coping*, New York: Columbia University Press.
- Kellner, D. (accessed on 27 February 2008) "*The Frankfurt School and British Cultural Studies. The Missed Articulation*", Accessed in the following site: <http://www.uta.edu/huma/illuminations/kell16.htm>
- Kuhn, T. (1970) *The Structure of Scientific Revolutions*, 2nd. ed., Chicago: Chicago Press.
- Lenski, G., Lenski, J. & Nolan, P. (1995) *Human Societies; An Introduction to Macrosociology*, New York: McGraw-Hill Inc.
- Masgoret, A. (2006) "Examining the Role of Language Attitudes and Motivation on the Sociocultural Adjustment and the Job Performance of Sojourners in Spain", in *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 30(3): 311-33.
- Mates, B. (1989) *The Philosophy of Leibniz: Metaphysics and Language*, New York: Oxford University Press.
- Mulaudzi, P. (2005) "Intercultural Communication: Problem or Solution within the New South African Context", paper presented at Humanities Conference, 2005, University of Cambridge, UK, http://h05.cgpublisher.com/proposals/758/index_html
- Shah, A. (2008) "Poverty Facts and Stats", Accessed in the following site on 2008.07.18 . <http://www.globalissues.org/TradeRelated/Facts.asp>
- Sharkey, A. (2004) "Second Class Citizens: Youth, Citizenship, and Participation", unpublished paper, Carleton University, Department of Sociology and Anthropology.



- Stern, P. (1378 [1999 A.D]) *Asnâi bâ Nice-h* (Persian Translation of Nietzsche), Translated by Mehrdâd Jâmei Rosan, Tehran: Našr-e Markaz.
- Tainter, J. (1996) "Complexity, Problem Solving, and Sustainable Societies", in *Getting Down to Earth: Practical Applications of Ecological Economics*, Island Press, <http://www.amazon.com/exec/obidos/ASIN/1559635037>
- Taylor, J. (1979) *From Modernization to Modes of Production: A Critique of the Sociology of development and Underdevelopment*, Atlantic Highlands: Humanities Press.
- Ulin, R. (2001) *Understanding Cultures; Perspectives in Anthropology and Social Theory*, Malden Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Wolf, E. (1996) "Global Perspectives in Anthropology: Problems and Prospects", in Lourdes Arizpe (ed.), *The Cultural Dimensions of Global Change*, Paris: UNESCO.

